موضوع: بررسی مبانی معرفت شناسی در اجتهاد علم کلام

مکاتب معرفت‌شناسی

1. معرفت‌شناسی کلاسیک

رویکرد معرفت‌شناسی کلاسیک (سنتی، کهن و رسمی) از نظر تاریخی با یونان باستان باز می‌گردد. فیلسوفان به نامی چون سقراط، افلاطون و ارسطو، طرفداران این رویکرد بودند، چنان که فیلسوفان مسیحی در قرون وسطا و فیلسوفان مسلمان نیز همین رویکرد را داشته‌‌اند، چنان که مورد قبول فیلسوفان مسلمان معاصر نیز می‌باشد.

رویکرد معرفت‌شناسی کلاسیک چند ویژگی دارد:

الف) رئالیستی است، یعنی به واقعیت جهان خارج از ذهن انسان اعتقاد دارد.

ب) امکان شناخت یقینی و حقیقی آن واقعیت خارجی را معتقد است.

ج) خطاپذیری معرفت بشری را فی الجمله قبول دارد.

د) معتقد است که برای تشخیص حقیقت از خطا، ملاک و معیار وجود دارد، و انسان می‌تواند بر اساس آن معیار، حقیقت را از خطا باز شناسد، و هم با رعایت قوانین منطق، از خطا پرهیز نماید و حقیقت را به چنگ آورد.

در معرفت‌شناسی کلاسیک، معرفت انسان بر بنیاد یقین استوار است، و شالوده‌های معرفت بشر، مفاهیم و گزاره‌های بدیهی و یقینی‌‌اند و شک و تردید پدیده‌ای ثانوی و عارضی است، نه اولی و اساسی انسان هم یقین گراست و هم يقين مند، یعنی هم برخوردار از یقین بدیهی و فطری نسبت به برخی از مسائل و حقایق است، و هم طالب و جویای کسب یقین بیشتر نسبت به مسائل و حقایق دیگر.

فلاسفه اسلامی عموما از گذشته تا کنون و عموم عالمان اسلامی از مذاهب مختلف طرفدار این مکتب بوده اند.

2. معرفت‌شناسی مدرن

رویکرد معرفت‌شناسی مدرن، پس از رنسانس و توسط دکارت آغاز شده است. این رویکرد در اعتقاد به واقعیت عینی و امکان شناخت حقیقی و یقینی، و وجود معیار یقینی برای شناخت حقیقت و خطا و توانایی انسان بر دست‌یابی به معرفت یقینی، با رویکرد کلاسیک در معرفت‌شناسی هماهنگ است. تفاوت عمده آن با معرفت‌شناسی کلاسیک در بنا نهادن معرفت بر پایه شک است. یعنی بنا را بر این گذاشته است که انسان در آغاز هیچ معرفت یقینی ندارد، و همه چیز - حتی در وجود خود و جهان خارج - شک دارد. آن گاه می‌کوشد تا با معیار وضوح و بداهت که شاخص معرفت یقینی است، از شک عبور کرده و به معرفت یقینی دست یازد. از نظر دکارت نخستین قضیه یا معرفت یقینی که برای انسان حاصل می‌شود، شک کردن انسان است، یعنی انسان در این که در همه چیز شک می‌کند، شک ندارد، و پدیده شک را در خود به صورت واضح و بدیهی می‌یابد. سپس بر اساس این که شک، شک کننده می‌خواهد، به معرفت یقینی به وجود خود دست می‌- یابد و پس از آن بر اساس تأملات ویژه‌ای که داشته است، وجود خداوند و عالم خارج را نتیجه گرفته است.

در حقیقت، دکارت برای در هم شکستن و ابطال شکاکیت مطلق که در آن زمان در دنیای غرب توسط برخی از فلاسفه ترویج می‌شد، پدیده شک را - به جای یقین - بنیاد فلسفه خود قرار داد و از آن عبور کرد و به یقین رسید. بدین جهت شک دکارتی را شک دستوری نامیده‌‌اند، در مقابل شکاکیت مطلق که شک حقیقی و ایستگاهی است نه دستوری و گذرگاهی.

بعدها بر دکارت نقدهایی وارد شد، از جمله اینکه وقتی می گویید: «از شک پی به وجود خودمان می بریم» مستلزم دور و مصادره به مطلوب است، زیرا وقتی عبارت «شک می کنم»، شک خاص است نه شک مطلق، یعنی وجود خود را محرز گرفته اید. بنابراین از راه تفکر نمی توان وجود انسان شاک را اثبات کرد، بلکه باید گفت: به علم حضوری قبل از توجه به شک، به وجود خویش اعتقاد داریم .

شهید مطهری می فرماید: « در پاورقيهاى جلد دوم «اصول فلسفه و روش رئاليسم» «1» تذكر داده‏ايم، سخن معروف دكارت «من فكر مى‏كنم پس وجود دارم» كه به عنوان فكرى نو و انديشه‏اى پر ارج در فلسفه اروپا تلقّى شده است، حرف پوچ و بى‏مغزى است كه بو على آن را در نمط سوم «اشارات» با صراحت كامل و در نهايت وضوح طرح كرده و سپس با برهانى محكم باطل كرده است. اگر فلسفه ابن سينا براى اروپائيان درست ترجمه شده بود، سخن دكارت با برچسب «ابتكارى نو» و «فكرى تازه» مبناى فلسفه جديد قرار نمى‏گرفت. اما چه بايد كرد كه فعلا هر چيزى كه مارك اروپائى دارد رونق دارد اگر چه سخن پوسيده‏اى باشد كه سالهاست ما از آن گذشته‏ايم».[[1]](#footnote-1)

3. معرفت‌شناسی غربی معاصر

معرفت‌شناسی غربی معاصر، به نیمه دوم قرن بیستم میلادی باز می‌گردد. این رویکرد تحت تأثیر فلسفه تحلیل زبانی پدید آمده است. فلسفه تحلیل زبانی، هدف و رسالت فلسفه از نظر آنان، شناخت حقایق هستی نیست، بلکه کاویدن و تحلیل کارکردهای زبان است. به گفته ایان باربور، «تحلیل زبانی که امروزه بر فلسفه انگلیسی و آمریکایی غالب است، شعار جدید از این قرار است: «از معنای یک گزاره نپرس، کاربرد آن را دریاب» یعنی به این توجه کن که مردم وقتی که یک سنخ خاص از گزاره را می‌سازند چه می‌کنند و چه می‌جویند».[[2]](#footnote-2)

بر اساس چنین دیدگاهی، عده‌ای از معرفت‌شناسان نیز به جای این که از شناخت و واقعیت و معیار شناخت حقیقی آغاز کنند، تحلیل معرفت را نقطه عزیمت معرفت‌شناسی قرار دادند و معرفت را به باور صادق موجّه تعریف کردند، آنگاه اجزای سه گانه آن را تبیین و تحلیل کرده و پس از آن به امکان دست یابی به چنین معرفتی و معیار آن پرداخته‌‌اند.

بنابراین، معرفت‌شناسی معاصر، با تعریف و تحلیل معرفت بر اساس روش فلسفه تحلیل زبان به بررسی چیستی معرفت می‌پردازد و ویژگی هریک از اجزای سه گانه آن را تحقیق می‌کند. و در پایان به بررسی مسأله شک و یقین در باب معرفت و امکان دست یابی به معرفت یقینی و ملاک و معیار آن می‌پردازد. آنان عمدتا دست یابی به معرفت یقینی را ناممکن می‌دانند.[[3]](#footnote-3)

نکته:

گاه استدلال در مقام حل مجهول نیست، بلکه در مقام تنبیه و غفلت زدایی است ، مانند جایی که بر یک امر بدیهی استدلال می شود . این استدلال جنبه تذکار و غفلت زدایی دارد. بزرگان تصریح دارند که برهان صدیقینی که در اثبات وجود الهی بیان شده، برهانی که برای کشف مجهول نیست، زیرا اصل وجود خدای متعال همان طور که علامه طباطبایی فرموده است از بدیهی ترین بدیهیات است، منتهی انسان غفلت دارد و این براهین برای غفلت زدایی است.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج1، ص 112 [↑](#footnote-ref-1)
2. . علم و دین، ایان باربور، ص۲۸۲. [↑](#footnote-ref-2)
3. . ر.ک: پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر، مهدی حسین زاده، ص ۲۲ - ۲۵. [↑](#footnote-ref-3)